

گرایش به دموکراسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین شهروندان تهرانی

محمدحسین پناهی* - سمیه شالچی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۸)

چکیده

این پژوهش به منظور مطالعه میزان گرایش به دموکراسی و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر آن به روش پیمایش انجام شده است. جمعیت نمونه پژوهش را ۶۴۳ نفر از شهروندان ۲۰ سال به بالای شهر تهران تشکیل می‌دهند. گرایش به دموکراسی با توجه به مبانی نظری، با دو بُعد نگرشی و رفتاری تعریف شده است. بُعد نگرشی آن با مؤلفه‌های مدارای سیاسی، اثربخشی سیاسی و مخالفت با اقتدارگرایی و بُعد رفتاری با مؤلفه‌های مشارکت سیاسی و اعتراض به اقتدارگرایی تعریف شده است. یافته‌های توصیفی پژوهش بیانگر آن است که میزان گرایش به دموکراسی در بین پاسخگویان چشمگیر نیست، به طوری که تنها حدود ۴ درصد جمعیت، به میزان زیادی و حدود نیمی از جمعیت نیز به میزان کمی به دموکراسی گرایش دارند. یافته‌های تبیینی پژوهش نشانگر آن است که بین گرایش به دموکراسی و عوامل طبقاتی، نظیر سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی و همچنین گرایش به دموکراسی و عوامل فرهنگی مانند تجربه اجتماعی دموکراتیک (مدارای اجتماعی، مشارکت اجتماعی، نگرش‌های خانوادگی دموکرات) رابطه‌ای معنادار وجود دارد؛ به طوری که این متغیرها ۳۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند؛ همچنین در بین متغیرهای مستقل، سرمایه فرهنگی بیشترین تأثیر را بر میزان گرایش به دموکراسی دارد.

واژگان کلیدی: دموکراسی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی

طرح مسئله

دموکراسی بی‌شک یکی از متداول‌ترین مفاهیم عصری است که ما در آن زندگی می‌کنیم. اغلب حکومت‌ها از ترتیبات دموکراسی به‌عنوان حاکمیتی شایسته، برای مشروعیت بخشیدن به خود استفاده می‌کنند. رسانه‌ها در نقد سیاست‌های حاکمان از دموکراسی به‌عنوان معیاری جهانی بهره می‌گیرند. نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران علوم اجتماعی نیز سیر حرکت دموکراسی و تحولات و تغییرات آن را پیوسته دنبال می‌کنند؛ لذا ادبیات گسترده و رویکردهای متنوعی به دموکراسی وجود دارد.

با وجود نظریات مختلف، تجربه تاریخی دموکراسی نشان می‌دهد، مجموعه عوامل برشمرده در نظریات مختلف را شاید بتوان شرایط لازم دموکراسی دانست؛ اما نمی‌توان آن‌ها را شرط کافی نیز دانست. همان‌گونه که کوهن به‌درستی می‌گوید در هر جامعه‌ای زمینه‌های لازم و کافی برای تحقق دموکراسی متفاوت است (کوهن، ۱۳۷۳: ۱۰). همچنین در تبیین عوامل اجتماعی مؤثر بر برقراری دموکراسی، با توجه به ویژگی و سیالیت مفاهیم اجتماعی، تقسیم عوامل اجتماعی به دسته‌های متفاوت، به معنی وجود مرزهای کاملاً مشخص و جدایی قطعی آن‌ها از یکدیگر نیست. در واقع شرایط اجتماعی دارای مرزهای مشترک و وابسته به یکدیگرند. در هر جامعه‌ای بین عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر دموکراسی رابطه دیاکتیکی وجود دارد.

از این رو هر کدام از نظریه‌پردازان به اقتضای رویکرد تحلیلی خود و ویژگی‌های زمانی و تاریخی جوامع مورد بررسی، برخی عوامل اجتماعی را با تأکید بیشتری مطالعه کرده‌اند. برخی از این تحلیل‌گران عوامل کلان مانند میزان توسعه اقتصادی و یا ساختار سیاسی جوامع را مورد توجه قرار داده‌اند و به دموکرات کردن دستگاه حکومت می‌اندیشند. در مقابل آنان رویکردهای خرد فرهنگی، بر همخوانی نگرش‌ها و ارزش‌های کنشگران جامعه و فرهنگ آنان با دموکراسی تأکید دارند. آن‌ها معتقدند همیشه و در همه‌جا ساختار اقتصادی مناسب و یا ایجاد یک دولت دموکرات از بالا، بدون تحول فرهنگی جامعه، به برقراری دموکراسی نمی‌انجامد.

رویکردهای فرهنگی، ظهور دموکراسی در یک جامعه را نه فقط با خواست نخبگان و تلاش سیاستمداران، بلکه با گرایش عموم مردم به آن ممکن می‌دانند. پایداری و دوام دموکراسی نیز، نه فقط به ترتیبات و نهادهای سیاسی بلکه به سایر روابط و نهادهای اجتماعی، وابسته است. در واقع بقاء نهادهای دموکراتیک در گرو تطبیق آن‌ها با نگرش‌های افراد یک جامعه است.

علاوه بر رویکردهای فرهنگی، یکی دیگر از مسیرهای ممکن مطالعاتی برای تبیین گرایش‌های متفاوت افراد به دموکراسی، مطالعه طبقاتی است. پیشینه تحلیل طبقاتی با نظریات

برینگتون مور، لیست و هاتینگتون از شهرت چشمگیری برخوردار است. تحلیل طبقاتی، مستلزم آن است که بتوانیم اقشار و طبقات جامعه را با معیار مناسبی از همدیگر تمییز دهیم. مطالعات اخیر بورديو با توجه به تحولات اقتصادی و اجتماعی، تعریف‌ها و تبیین‌های جدیدی از طبقه اجتماعی ارائه می‌دهند.

به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد فرهنگی، طبقاتی در تبیین گرایش به دموکراسی با تجربه تاریخی موج‌های دموکراسی خواهی در ایران مناسب باشد. اگرچه گرایش به دموکراسی در دوره‌های مختلف از انقلاب مشروطه تا به حال، به‌طور متناوب تبدیل به تقاضا و خواست مردم شده و دگرگونی‌هایی را در عرصه اجتماعی و سیاسی سبب شده است. اما این تقاضا و خواست در بین طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی به یک میزان و یک شکل گسترش نیافته و در نتیجه تبدیل به خواست جدی و پایدار آنان نشده است. طبق دیدگاه برخی تحلیل‌گران دموکراسی خواهی اغلب جنبش‌هایی از سوی طبقه متوسط بوده است.

گاه روشنفکران شناخت درست و روشنی از مطالبات عموم مردم نداشته‌اند و تقاضاهای خود را به کل جامعه تسری داده‌اند. افزون بر آن تلاش آن‌ها معمولاً ایجاد یک حکومت دموکرات و ترسیم ترتیبات و الزامات سیاسی آن بوده است، برقراری فرهنگ و شیوه زیست دموکرات در اولویت‌های بعدی آن‌ها قرار داشته است. گویی قرار است حکومت دموکرات، فرهنگ و سبک زندگی دموکرات را به مردم اعطا کند. این گروه روشنفکران، در بعضی برهه‌های تاریخی با استفاده از نارضایتی مردم از شرایط موجود به خصوص وضعیت نامطلوب اقتصادی، برای مدتی جامعه را همراه خود کرده‌اند، اما بعد از مدتی به راحتی آن‌ها را از دست داده‌اند.

نگاه صرف سیاسی به دموکراسی آسیب‌هایی را برای جامعه ایرانی به همراه داشته است. اول آنکه دموکراتیزه کردن ناگزیر از سیاست آغاز شود، الگوی متناسبی با آن جامعه نخواهد بود چراکه بومی نیست و در نتیجه احتمالاً با فرهنگ مردم و ارزش‌های سنتی آنان هماهنگ نیست، از آنجایی که این دموکراسی از بالا به جامعه تحمیل می‌شود، مردم به اصول آن خو نمی‌گیرند، به آن شیوه زندگی نمی‌کنند و اعتقادی به آن ندارند. در نتیجه خواسته و ناخواسته با آن بیگانه‌اند و به استقرار و استمرار آن کمکی نمی‌کنند.

دیگر آنکه پیگیری و برنامه‌ریزی روشنفکران تنها در سطح سیاسی و به روش‌هایی مانند جنبش و انقلاب سبب هزینه‌ها و شکست‌های پیاپی شده، بحران‌ها و شکاف‌های اجتماعی را به وجود می‌آورد. اگرچه الگوی دموکراتیزاسیون سیاسی زودتر نتیجه می‌دهد، اما به همان سرعت قابل بازگشت به اقتدارگرایی است. همان‌گونه که در غرب نیز در مراحل اولیه، برخی

دمو‌کراسی‌ها به راحتی به اقتدار‌گرایی تبدیل شدند. دموکراتیزه شدن فرهنگ شاید نسل‌های زیادی را درگیر کند؛ اما پایدارتر است.

جامعه ایرانی نیاز به راهبردهایی دارد تا همبستگی خود را حفظ و شیوه و نوع متناسب دموکراسی خود را ترسیم کند. اکثر پژوهش‌های انجام شده تاکنون به بررسی عوامل کلان مؤثر بر شکل‌گیری دموکراسی پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد مطالعه دموکراسی نیازمند پژوهش‌هایی در سطح خرد است. به این جهت اولین گام برای تعیین راهبرد، شناخت درست نگرش‌های متفاوت موجود در جامعه است. توصیف مناسب می‌تواند مقدمه‌ای راهگشا برای تبیین خوب باشد. چراکه می‌تواند تحلیل را از هرگونه پیش‌داوری و سوگیری مبرا کند. این پژوهش قصد دارد به دو سؤال اصلی در زمینه گرایش به دموکراسی پاسخ دهد. میزان گرایش به دموکراسی در جامعه چقدر است و چه عوامل اجتماعی بر میزان گرایش به دموکراسی شهروندان تأثیر می‌گذارند؟

چارچوب نظری

با مرور و بررسی دیدگاه‌های نظری راجع به گرایش به دموکراسی، به نظر می‌رسد پیچیده بودن این واقعیت اجتماعی طلب می‌کند با تلفیق نظریه‌های موجود، به تبیین آن بپردازیم. چراکه نظریه واحدی وجود ندارد که بتواند تمامی ابعاد مسئله را به خوبی توضیح دهد. همچنین با توجه به سؤال پژوهش، به نظریه‌هایی نظیر شومپیتر، دال و هانتینگتون که بیشتر بر تعریف رسمی دموکراسی و فرایندهای آن تأکید دارند، نمی‌پردازیم و از نظریه‌هایی استفاده کرده‌ایم که تبیین گر گرایش افراد به دموکراسی باشند. این نظریه‌ها را به دو دسته طبقاتی و فرهنگی تقسیم کرده‌ایم. یکی از عمده‌ترین تبیین‌های گرایش به دموکراسی تحلیل طبقاتی است. برینگتون مور در مطالعه تاریخی خود وجود طبقه بورژوازی مستقل از دولت را شرط لازم برقراری دموکراسی می‌داند (مور، ۱۳۹۱). لیپست و هانتینگتون نیز اهمیت وجود طبقات متوسط را در نظریه‌های خود مورد تأکید قرار می‌دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۳).

مطالعات جامعه‌شناسان اخیر مانند بوردیو درباره تبیین طبقاتی نشان می‌دهد که با تحولات جدید، مفهوم طبقه اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند نوع شناسی مناسبی از انواع گونه‌ها و گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه ترسیم نماید؛ چراکه از سویی با گسترش اقتصاد سرمایه‌داری و فرهنگ مصرفی طبقات اجتماعی شباهت‌های زیادی با یکدیگر پیدا کرده‌اند و مرزهای طبقاتی به هم ریخته است و از سوی دیگر تمایز و تنوع درون طبقاتی در دوره معاصر با امواج جدید مدرنیته و ارتباطات، کثرت یافته است. به طوری که اکنون ما نمی‌توانیم از یک طبقه متجانس و

همان‌گک به نام طبقه متوسط یاد کنیم. بلکه طبقات متوسط متنوعی بسته به سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی متفاوت وجود دارد.

گرایش به دموکراسی طبق چارچوب تئوریک بوردیو مانند سایر گرایش‌های فرد به‌مثابه بخشی از منش (Habitus) افراد و متأثر از جایگاه آنان در فضای اجتماعی، تبیین می‌شود. از نظر بوردیو انسان‌ها همواره در فضای اجتماعی چندبُعدی قرار دارند که عمدتاً بر مبنای موقعیت طبقه اجتماعی‌شان تعریف شده است. اما طبقه اجتماعی که بوردیو در نظر دارد صرفاً مبنای مارکسیستی ندارد، بلکه با دسترسی فرد به منابع گوناگون نظیر شغل، سن، جنسیت، وضعیت تحصیلات، میزان آشنایی و آگاهی از امور فرهنگی تعریف می‌شود. طبقات با ساختار روابط میان همه این خصوصیات ذی‌ربط و نه فقط با تأکید بر یکی از آن‌ها دسته‌بندی می‌شوند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

بوردیو اصطلاح فضای اجتماعی را به‌جای طبقه اجتماعی می‌نشانند. سخن گفتن از فضای اجتماعی به این معنا است که بدون توجه به تفاوت‌های بنیادی به‌خصوص تفاوت‌های اقتصادی و فرهنگی، نمی‌توان هیچ‌کس را با دیگری در یک گروه جای داد. او خوانش معتبر را تحلیل رابطه میان جایگاه اجتماعی، امکانات و موضع‌گیری‌ها یا همان گرایش‌های فرد می‌داند (بوردیو، ۱۳۸۱: ۳۲). آن‌گونه که بوردیو می‌اندیشد، افراد درون یک فضای اجتماعی مشترک، موقعیت‌ها و وقایع مشابهی دارند که تجربه و منش مشترکی ایجاد می‌کند. منش به شیوه‌های مختلفی مفهوم‌پردازی می‌شود از جمله گرایش‌های تجربی برای کنش، به‌عنوان انگیزش‌ها و ترجیحات و سلاقی، به‌عنوان رفتار تجسم‌یافته و به‌عنوان نوعی جهان‌بینی مورد باور کنشگران و به‌عنوان اشتیاق و توقعاتی مربوط به زندگی (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۱۹). منش هنجارها و ارزش‌هایی است که به سیاق فرایندهای اجتماعی شدن به کنش شکل می‌بخشد و دستور عمل‌هایی را برای کنش تنظیم می‌کند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۷). یکی از کارکردهای مفهوم منش این است که به اعمال فرد وحدت می‌بخشد و از همین‌رو می‌توان رفتارهای وی را پیش‌بینی کرد (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۷-۳۵).

منش محصول جایگاه فرد در فضای اجتماعی است. این فضای اجتماعی به‌طور ویژه با دو بُعد سرمایه اقتصادی و فرهنگی تعریف می‌شود. از نظر بوردیو توزیع این دو سرمایه مشخص‌کننده جریان‌های مخالفی است که خطوط اصلی شکاف و تضاد را در جوامع تعیین می‌کند (واکووانت، ۱۳۸۳: ۳۴۰-۳۴۲). عاملان اجتماعی تا آنجا با یکدیگر دارای مشترکات هستند که در این دستگاه دو بُعدی (سرمایه اقتصادی و فرهنگی) به یکدیگر نزدیک باشند و میزان تفاوت‌هایشان بستگی به این دارد که چقدر در این دستگاه از هم فاصله دارند. بودن در

یک فضا یعنی تفاوت کردن و این واقعیتی است که رفتار عاملان را تنظیم می‌کند. این تفاوت به‌طور کلی از طریق تفاوت و تمایز در رفتارهای مصرفی و سبک زندگی متفاوت افراد مشخص می‌شود و یکی از این تفاوت‌ها، تفاوت در گرایش‌های سیاسی فرد است که بوردیو آن را با رأی‌دهی به جناح راست و در مقابل آن رأی به جناح چپ مطالعه می‌کند. (Bourdieu, 1984) بوردیو معتقد است جایگاه متفاوت در فضای اجتماعی نگرش‌های متفاوتی را راجع به شیوه‌های زندگی اجتماعی افراد و تجربه‌های آنان شکل می‌دهد. شیوه و نگرش‌هایی که ممکن است به سمت دموکراسی یا اقتدارگرایی متمایل باشد.

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند تجربه دموکراسی در سطح اجتماعی نتایج تأثیرگذار و مهمی بر گرایش به دموکراسی در سطح رسمی و سیاسی دارد. تمرکز تحلیل این نظریه‌پردازان از دولت به سمت جامعه و فرهنگ تغییر یافته است. از نظر آنان دموکراسی وابسته به فضاهای متفاوتی درون جامعه و حتی خانواده‌ها است (Habermas, 2001: 241). همان‌گونه که «مانهایم» می‌گوید تلاش نظریه‌پردازان از دموکراتیک کردن سیاست به سمت دموکراتیک شدن بستر فرهنگی آن تغییر جهت یافته است (مانهایم، ۱۳۸۵: ۲۵). در این رهیافت دموکراسی به‌مثابه شیوه زندگی و چیزی بیش از صرفاً نوعی نظام سیاسی است. این رهیافت تلاشی برای استقرار فرهنگ زندگی دموکرات است (انصاری، ۱۳۸۴: ۳۰).

رویکرد تأملی (Deliberative) یکی از مهم‌ترین رویکردهای فرهنگی به دموکراسی است که سایر رویکردها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به‌طوری‌که از آن با نام چرخش تأملی در نظریه‌های دموکراسی یاد می‌کنند. دموکراسی از دیدگاه دموکرات‌های تأمل‌گرا باید چیزی بیش از رأی‌دهی و یا ثبت ترجیحات متفاوت باشد. ارزش دموکراسی تأمل‌گرا در توانایی اجازه دادن به شهروندان و مشارکت‌کنندگان برای زندگی در شرایط عدم توافق اخلاقی است. دموکراسی تأمل‌گرا افراد را به زیر سؤال بردن و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها تشویق می‌کند. هابرماس به‌عنوان پدر فلسفی رویکرد تأملی معتقد است دموکراسی امروزه دچار آسیب است و نمی‌تواند به اندازه کافی همراهی و مشارکت مردم را جلب کند. (Cunningham, 2002: 166-168) پیش‌فرض اساسی این دموکراسی بر این است که در دنیای جدید نهادهای سنتی و کلاسیک مانند احزاب سیاسی و پارلمان‌ها پاسخگوی نیاز به دموکراسی نیستند و اکثر مردم فقط در زمان رأی‌دهی وارد عرصه سیاست می‌شوند و بعد از آن به شهروندانی بی‌قدرت و منفعل تبدیل می‌شوند. این توصیف از پروسه دموکراتیک دیدگاه متفاوتی را از مفهوم دولت و جامعه عرضه می‌کند. (Habermas, 2002: 123)

هابرماس در نظریه دموکراسی مشورتی خود (Discursive Democracy) راه‌حل آسیب‌های دموکراسی را در خارج از نهادهای رسمی آن (دولت و نهادهای سیاسی) و در سطح اجتماعی

دنبال می‌کند. به نظر او دموکراسی علاوه بر شکلی از حکومت شیوه‌ای از زندگی است. او در نظریه کنش ارتباطی و حوزه عمومی تلاش دارد تمایل ذاتی زندگی روزمره به اجماع عقلانی و شیوه دموکرات زیستن را پیدا کند. از نظر او آرزوی جامعه‌ای عاری از اجبار و مبتنی بر فرهنگ عمومی دموکراتیک صرفاً آرزوی اتویایی نیست و می‌تواند در زندگی روزمره افراد جاری باشد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

کنش ارتباطی از نظر هابرماس رایج‌ترین شیوه کنش بشری است که در آن افراد درگیر، نه از طریق حسابگری‌های خودخواهانه بلکه از طریق کنش‌های تفاهم‌آمیز هماهنگ می‌شوند. غایت کنش ارتباطی دستیابی به تفاهم است (هابرماس به نقل از ریتزر، ۱۳۷۸: ۲۱۱). از نظر هابرماس دموکراسی را باید شیوه خاصی دانست که شهروندان توسط آن تصمیمات جمعی و عقلانی اتخاذ می‌کنند. شیوه‌ای که از طریق گفت‌وگوی آزاد در بین افراد و گروه‌ها به دست می‌آید. گفت‌وگویی که همراه با اعتماد به طرف مقابل و مدارا است تا تفاهمی برای یک تصمیم مشترک ایجاد شود. دموکراسی شیوه رفتاری همراه با حدی از اعتماد، مدارا و میل به مشارکت مدنی و اجتماعی است که باید از سطح اجتماعی آغاز شود.

دموکراسی گیدنز (Dialogic Democracy) نیز با وجود تفاوت‌هایی تحت تأثیر رویکرد تأملی است. از نظر او به وجود آمدن همبستگی اساس توسعه جامعه است. همبستگی که از گفت‌وگو و تجربه دموکراسی در سطوح اجتماعی جامعه نشأت می‌گیرد. دموکراسی از نظر گیدنز فرایند تأمل و مباحثه است که هدف آن همزیستی و مدارای متقابل است. به عقیده او دموکراسی تأملی نه تنها به شفافیت در حوزه رسمی سیاسی بلکه به خارج از نهادهای رسمی و به زندگی روزمره افراد وابسته است. از نظر او دموکراسی باید در کلیه سطوح زندگی جاری شود. (Kaspersen, 2000:45)

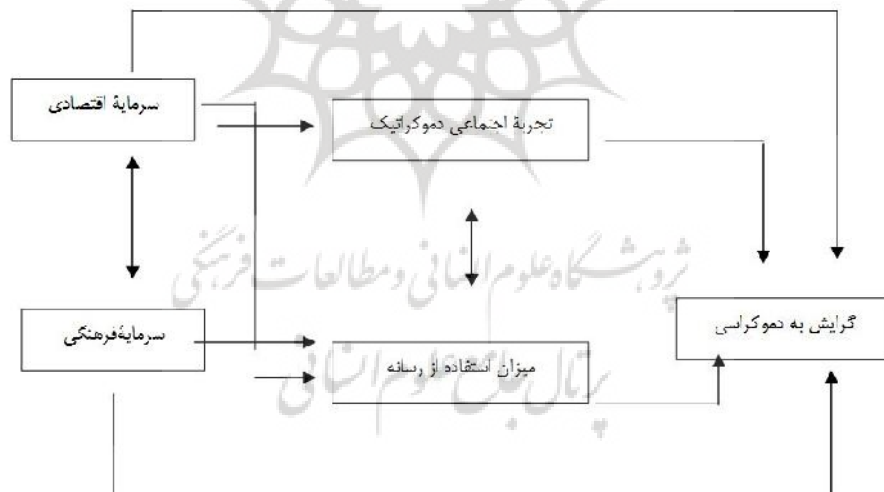
گیدنز تلاش دارد ابعاد دموکراسی خود را در تجربه زندگی خصوصی و روابط خانوادگی نیز تشریح کند. او شباهت و همانندی‌های روابط را در زندگی خصوصی و خانوادگی و سطح سیاسی نمایان می‌کند. در این رابطه او از خانواده آغاز می‌کند. او معتقد است رشد خودآئینی و روابط دموکراتیک در متن روابط اجتماعی و خصوصی سرشار از پیامدهایی برای اعمال دموکراتیک در سطوح سیاسی است (کسل، ۱۳۸۷: ۴۴۰).

تقارنی میان دموکراتیزه کردن زندگی شخصی و امکانات دموکراتیک نظم سیاسی وجود دارد. شرط دموکراسی در حوزه عمومی ممنوعیت استفاده از روش‌های اقتدارگرایانه در روابط خانوادگی است (کسل، ۱۳۸۷: ۴۴۵). از نظر او دموکراتیزه کردن زندگی شخصی فرایندی است که کمتر مشهود است تا اندازه‌ای درست به این دلیل که در حیطه رسمی رخ نمی‌دهد؛ اما

نتایج آن به‌اندازه‌ی دموکراتیزه کردن در سطوح رسمی اساسی و ژرف است (کسل، ۱۳۸۷: ۴۲۷). خانواده یک نهاد اصلی جامعه مدنی است. سیاست خانواده، آزمونی اساسی برای سیاست نوین است. خانواده نقطه تلاقی روندهای گوناگونی است که بر کل جامعه تأثیر می‌گذارند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

در دو حوزه خصوصی و سیاسی معیارها به گونه‌ای شگفت‌انگیز به هم نزدیک هستند. دموکراسی در سطح رسمی شامل برابری رسمی، حقوق فردی، بحث عمومی درباره مسائل به‌دوراز خشونت و اقتدار است که به جای آنکه صرفاً با اقتدا به سنت‌ها مقرر شود با مذاکره و گفت‌وگو به دست می‌آید. خانواده دموکراتیک در این ویژگی‌ها سهیم است. دموکراتیزه کردن در زمینه خانواده به مفهوم برابری، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق برقراری ارتباط و آزادی از خشونت و اقتدار است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۵). تجربه دموکراسی در سطح اجتماعی شهروندان را برای مساعدت و همراهی با دموکراسی در سطح رسمی و سیاسی آماده می‌کند. تجربه دموکراسی در سطح اجتماعی افق‌های شناختی افراد را گسترش می‌دهد و به تربیت سیاسی شهروندان می‌انجامد (کسل، ۱۳۸۷: ۴۳۰).

مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

بین سرمایه فرهنگی افراد و گرایش به دموکراسی رابطه وجود دارد. به طوری که هر چه

سرمایه فرهنگی افزایش یابد، میزان گرایش به دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. بین سرمایه اقتصادی افراد و گرایش به دموکراسی رابطه وجود دارد. به طوری که هر چه سرمایه اقتصادی افزایش یابد، میزان گرایش به دموکراسی افزایش می‌یابد. بین تجربه اجتماعی دموکرات افراد و گرایش به دموکراسی رابطه وجود دارد. به طوری که هر چه تجربه اجتماعی دموکرات افزایش یابد میزان گرایش به دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. بین میزان استفاده از رسانه افراد و گرایش به دموکراسی رابطه وجود دارد. به طوری که هر چه میزان استفاده از رسانه افراد افزایش یابد، میزان گرایش به دموکراسی افزایش می‌یابد.

روش تحقیق و جامعه آماری

در این پژوهش از روش پیمایش و پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌ها راجع به نگرش‌های شهروندان استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شهروندان ۲۰ سال به بالای شهر تهران هستند و طبق فرمول کوکران جمعیت نمونه ۶۴۳ نفری به شیوه نمونه‌گیری چندمرحله‌ای از بین ۶۵ بلوک از شهر تهران انتخاب شدند.

شیوه نمونه‌گیری این مطالعه احتمالی و از نوع «نمونه‌گیری چندمرحله‌ای» است که عبارت است از ترکیب چندین نمونه‌گیری و طی کردن مراحل متفاوت تا به تدریج به نمونه واقعی دست یابیم. در مرحله اول، روش نمونه‌گیری تصادفی ساده که چارچوب نمونه‌گیری پیمایش حاضر شامل کلیه بلوک‌های هر یک از مناطق شهر تهران به انضمام تعداد خانوار معمولی ساکن در بلوک‌هاست. مرحله دوم، روش نمونه‌گیری سیستماتیک، در این مرحله بایستی خانوارهای موجود در هر یک از بلوک‌های نمونه را برحسب اطلاعات موجود نقشه راهنما مشخص کرد و در مرحله سوم، روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، به طور همزمان مطابق با طبقات متغیرهای زمینه‌ای و سپس انتخاب نسبت مقتضی از هر طبقه به نمونه مدنظر می‌رسیم.

برای بالا بردن اعتبار پرسشنامه ابتدا اعتباری صوری سؤالات با استفاده از نظرات داوران بررسی و همچنین تلاش شده است تا از متغیرها و گویه‌های استاندارد استفاده شده در پژوهش‌های ملی و بین‌المللی پیشین، بهره‌برداری شود. برای انتخاب معرف‌های معتبر در ساختن یک شاخص نیز همانند تکنیک تحلیل عامل ابتدا همبستگی دوبه‌دوی کلیه مؤلفه‌های مربوط محاسبه شده است، در صورتی که بین مؤلفه‌ها همبستگی مثبت و معنادار حداقل در سطح ۰/۰۱ وجود داشت، در ساختن شاخص به کاربرده شده‌اند. پس از مشخص شدن مؤلفه‌های معتبر برای ساختن شاخص، در مرحله بعد برای افزایش اعتبار درونی، همبستگی بین شاخص ساخته شده و یکایک مؤلفه‌های متشکله آن محاسبه شده‌اند. برای بالا بردن پایایی پرسشنامه نیز دو بار

پیش‌آزمون با جمعیت نمونه ۱۰۰ نفر انجام و از ضریب آلفا برای آزمون پایایی استفاده شد.

تعریف مفاهیم

گرایش به دموکراسی: تعریف محقق از گرایش به دموکراسی با توجه به تعاریف نظری، حاوی دو بُعد نگرشی و رفتاری است که بُعد نگرشی آن با مؤلفه‌های مدارای سیاسی، اثربخشی سیاسی و مخالفت با نگرش‌های اقتدارگرایی تعریف می‌شود. و بُعد رفتاری آن با مؤلفه‌های مشارکت سیاسی و اعتراض به اقتدارگرایی تعریف می‌شود. مدارای سیاسی در این پژوهش با گشودگی افراد نسبت به تکثر عقاید سیاسی و در نظر گرفتن حقوق برابر سیاسی برای گروه‌های سیاسی متفاوت تعریف می‌شود. اقتدارگرایی سیاسی با مؤلفه‌های واگذاری امور به نخبگان، قبول خشونت نسبت به مخالفان و بی‌توجهی به حقوق مدنی فردی تعریف می‌شود و تعریف پژوهش از اثربخشی سیاسی عبارت از تصور فرد از میزان مؤثر بودن مشارکت سیاسی او در امور جامعه است. مشارکت سیاسی هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه و اثرگذاری بر سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی جامعه تعریف می‌شود و در نهایت آمادگی رفتاری برای مخالفت با اقتدارگرایی با مؤلفه آمادگی برای اعتراض تعریف شده است.

فضای اجتماعی: بورديو در تعريف فضای اجتماعی علاوه بر مفهوم تعین اقتصادی، اغلب بر مفهوم سرمایه فرهنگی تأکید دارد. برای بورديو جایگاه اجتماعی به عنوان یک موقعیت فردی در سلسله‌مراتب اجتماعی محصول هر دو سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی است. (Austin, 2005: 224)

سرمایه اقتصادی: شامل درآمد و سایر منابع مالی است که در قالب مالکیت جلوۀ نهادی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر کلیه دارایی‌های مادی و مالی را شامل می‌شود (بورديو، ۱۳۸۴: ۹۹).
سرمایه فرهنگی: مجموعه‌ای از ثروت‌های نمادین است که از یک سو به معلومات کسب‌شده‌ای برمی‌گردد که به شکل خصائل دیرپای فکری و جسمی درونی شده‌اند (حالت متجسد) مانند به دانشی دست داشتن، بافرهنگ بودن و به زبان و نحوه بیان تسلط داشتن. از سوی دیگر در حالت عینیت یافته به صورت کالاهای فرهنگی مادی مانند مالکیت کتاب جلوه می‌کند و سرانجام در حالت نهادینه‌شده در جامعه به صورت عناوین، مدارک تحصیلی و جایگاه‌های اجتماعی اطلاق می‌شود (بورديو، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۳۷ و شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۸).

تجربه اجتماعی دموکراتیک: منظور از تجربه اجتماعی دموکراتیک در این پژوهش داشتن مجموعه‌ای از ویژگی‌های نگرشی و رفتاری دموکرات یا منش دموکرات است که به فرد

کمک می‌کند تا در زندگی اجتماعی و روزانه خود دموکراسی را تجربه کند. تجربه روابط دموکرات او تبدیل به شیوه رایج مواجهه او با مسائل اجتماعی شده، در گرایش او به دموکراسی در سطح رسمی نیز تأثیر می‌گذارد. تجربه دموکراسی با مؤلفه‌های نگرش‌های خانوادگی دموکرات، مشارکت اجتماعی و مدارای اجتماعی تعریف می‌شود.

منظور از مدارای اجتماعی مدارا نسبت به حالت‌های مختلف انسان بودن است، چه ویژگی‌هایی که از هنگام تولد همراه است مانند رنگ پوست و جنسیت و چه آن‌هایی که در طول زندگی از طریق فرایند اجتماعی شدن کسب می‌شوند مانند زبان صحبت کردن (فلیپس به نقل از شارع پور، ۱۳۸۸: ۷). که در این پژوهش مدارا نسبت به اقوام و شهرهای مختلف ایرانی تعریف شده است. تعریف مشارکت اجتماعی در این پژوهش فرهنگ تقبل مسئولیت‌های مدنی و مشارکت در امور اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی در جامعه مدنی است. و دموکراسی در خانواده با مؤلفه‌های اعتقاد به برابری زن و مرد در تصمیم‌گیری، مدارا نسبت به اعضای خانواده و اعتقاد به گفت‌وگو و تفاهم تعریف می‌شود.

ویژگی‌های جمعیت نمونه

به لحاظ ویژگی‌های جمعیت نمونه پاسخ‌گویان ما شهروندان ۲۰ سال به بالای تهرانی بوده‌اند که میانگین سنی آنان ۳۷/۵ سال بوده است. هم‌چنین ۵۰ درصد پاسخ‌گویان را زنان و نیمی دیگر را مردان تشکیل می‌دادند. به لحاظ ویژگی‌های اجتماعی حدود ۴۰ درصد از پاسخ‌گویان مجرد و ۶۰ درصد متأهل بوده‌اند. ۶۹ درصد پاسخ‌گویان تحصیلات دیپلم و بالاتر داشته‌اند. حدود ۲۷ درصد از خانواده‌های پاسخ‌گویان (پدران و مادران) دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند و از میان متأهلین ۳۴ درصد از همسران پاسخ‌گویان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

همان‌گونه که آورده شد، بنا به تعاریف نظری و عملیاتی، این پژوهش گرایش به دموکراسی را با دو بُعد کلی نگرشی و رفتاری تعریف کرده است. بُعد نگرشی آن با سنجش مدارای سیاسی، اثربخشی سیاسی و میزان مخالفت با اقتدارگرایی و بُعد رفتاری با میزان مشارکت سیاسی افراد و میزان اعتراض به اقتدارگرایی تعریف می‌شود.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب گرایش کلی به دموکراسی و ابعاد دوگانه آن

میانگین از ۵	جمع	بالا	متوسط	پایین	سطوح گرایش به دموکراسی
					ابعاد گرایش به دموکراسی
۳/۱۴	۶۳۳	۱۴۳	۴۲۹	۶۱	گرایش به دموکراسی نگرشی
	%۱۰۰	%۲۲/۶۰	%۶۷/۸۰	%۹/۷۰	
۰/۹۷	۶۲۸	۵	۱۷	۶۰۶	گرایش به دموکراسی رفتاری
	%۱۰۰	%۰/۸۰	%۲/۷۰	%۹۶/۵۰	
۶۱/۲	۶۳۷	۲۶	۳۳۳	۲۷۸	گرایش کلی به دموکراسی
	%۱۰۰/۰	%۴/۱	%۵۲/۳	%۴۳/۷	

مجموع داده‌ها نشان می‌دهد به‌طور کلی گرایش به دموکراسی شهروندان تهرانی در سطح بالایی قرار ندارد. به‌طوری که حدود نیمی از جمعیت به میزان کمی به دموکراسی گرایش دارند. طبق یافته‌های پژوهش ۲۷۸ نفر از پاسخگویان یعنی حدود ۴۴ درصد به میزان اندکی به دموکراسی گرایش داشته‌اند. ۳۳۳ نفر معادل با ۵۲ درصد پاسخگویان در سطح متوسط قرار می‌گیرند. با مقایسه وضعیت ابعاد دموکراسی به وسیله جدول زیر می‌توان تحلیل دقیق‌تری انجام داد.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و درصد مؤلفه‌های گرایش به دموکراسی

میانگین از ۵	جمع	بالا	متوسط	پایین	سطوح ابعاد گرایش به دموکراسی
۳/۵۸	۶۰۲	۳۱۹	۲۶۴	۱۹	مدارای سیاسی
	%۱۰۰	%۵۲/۹۰	%۴۳/۹۰	%۳/۲۰	
۲/۱	۶۰۹	۸۹	۱۳۹	۳۸۱	اثر بخشی سیاسی
	%۱۰۰	%۱۴/۶۰	%۲۲/۸۰	%۶۲/۶۰	
۲/۹	۶۱۹	۱۴۴	۳۸۵	۹۰	مخالفت با اقتدار گرایی
	%۱۰۰	%۲۳/۳۰	%۶۲/۲۰	%۱۴/۵۰	
۱/۵	۶۱۲	۱۳	۶۸	۵۳۱	مشارکت سیاسی
	%۱۰۰	%۲/۱۰	%۱۱/۱۰	%۸۶/۸۰	
۰/۴۲	۵۹۰	۴	۱۲	۵۷۴	اعتراض به اقتدار گرایی
	%۱۰۰	%۰/۷	%/۲	%۹۷/۳۰	

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در مقایسه ابعاد دموکراسی به‌طور کلی میزان گرایش به دموکراسی در سطح نگرشی بالاتر از گرایش به دموکراسی در سطح رفتاری بوده است. همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد. در سطوح رفتاری یعنی مشارکت سیاسی و اعتراض به اقتدارگرایی با کاهش شدید میانگین مواجه هستیم. هر چه ابعاد انتزاعی تر و کلی تر باشد، میزان موافقت بالاتر می‌رود. ولی وقتی سؤالات مربوط به ابعاد مشخص و ملموس تر می‌شوند و نگرش و رفتار واقعی فرد را مورد سؤال قرار می‌دهند، میزان موافقت کمتر می‌شود. این پژوهش تلاش داشته است سنجش واقعی تری از میزان گرایش به دموکراسی داشته باشد. همان‌گونه که اینگلهارت نیز در پژوهش‌های بین‌المللی خود در می‌یابد، تفاوت زیادی بین افراد در میزان حمایت از اصول کلی دموکراسی وجود ندارد. به‌طوری که طبق یافته‌های تجربی او کشورهای کمتر توسعه یافته، توسعه یافته، غیردموکرات و دموکرات با فرهنگ‌های متفاوت، همگی به میزان نسبتاً زیادی از وجود حکومت دموکرات حمایت می‌کنند. چرا که خود کلمه دموکراسی دارای بار ارزشی مثبت است. کمتر کسی با گویه‌هایی نظیر «دموکراسی بهترین شیوه حکومت است» یا «دموکراسی باید وجود داشته باشد» مخالفت می‌کند.

بنابراین، برای سنجش دقیق گرایش به دموکراسی بهتر است از شاخص‌های چندبُعدی و پیچیده‌تر استفاده شود. همچنین با توجه به هر فرهنگی نقاط حساس و خط قرمزهایی که با دموکراسی در تقابل است، سنجیده می‌شود. بعضی پژوهشگران غربی به‌عنوان مثال در مورد آزادی جنسی در پژوهش‌های خود از گرایش به دموکراسی سؤال می‌کنند. این پژوهش به این منظور میزان مخالفت با اقتدارگرایی را به‌عنوان بخشی از میزان گرایش به دموکراسی بررسی کرده است. همچنین با اضافه کردن بُعد رفتاری در گرایش به دموکراسی، تلاش شده میزان تمایل جدی افراد به زندگی و عمل به دموکراسی سنجیده شود. طبق یافته‌های پژوهش این ابعاد میانگین پائین تری نیز داشته‌اند.

با وجود آنکه میزان کم اعتراض به اقتدارگرایی را می‌توان به دلایل سیاسی مانند پرداخت هزینه، مرتبط دانست؛ اما درباره مخالفت با اقتدارگرایی، اثربخشی سیاسی و برخی ابعاد مشارکت سیاسی این دلیل توجیه کننده نیست. مطالعه گویه‌های جدول مخالفت با اقتدارگرایی (۳) به روشن شدن این موضوع کمک می‌کند.

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب میزان موافقت با گویه‌های مخالفت با اقتدارگرایی

گویه‌ها	بسیار موافقم	موافقم	تا حدودی	مخالقم	بسیار مخالفم	مجموع
گاهی لازم است که احزاب یا گروه‌های معینی را که برهم زنده نظم عمومی هستند را سرکوب کرد	۹۰	۲۳۴	۱۷۴	۸۹	۲۵	۶۱۲
	% ۱۴/۷	% ۳۸/۲	% ۲۸/۴	% ۱۴/۵	% ۴/۱	% ۰/۱۰۰
حتی اگر شرایط نابرابری زیادی هم در جامعه به وجود بیاید حاضر نیستم با اعتراض نظم جامعه را از بین ببرم	۵۴	۲۰۰	۱۵۲	۱۴۲	۶۲	۶۱۰
	% ۸/۹	% ۳۲/۸	% ۲۴/۹	% ۲۳/۳	% ۱۰/۲	% ۱۰۰/۰
اگر همه افراد اجازه داشته باشند در جامعه عقاید خود را مطرح کنند در جامعه آشوب می‌شود	۴۵	۱۸۸	۱۷۶	۱۴۶	۵۵	۶۱۰
	% ۷/۴	% ۳۰/۸	% ۲۸/۹	% ۲۳/۹	% ۹/۰	% ۱۰۰/۰
جوانان گاهی عقاید آشوب برانگیزی دارند اما وقتی بزرگ می‌شوند باید آن عقاید را رها کرده و آرامش جامعه را برهم نزنند	۴۱	۲۹۷	۱۵۱	۸۹	۳۰	۶۰۸
	% ۶/۷	% ۴۸/۸	% ۲۴/۸	% ۱۴/۶	% ۴/۹	% ۱۰۰/۰
هر کشوری بیشتر از قانون و برنامه‌های سیاسی نیاز به رهبرانی دارد که مردم به آنها ایمان داشته باشند	۱۴۸	۲۹۴	۱۰۱	۴۸	۱۸	۶۰۹
	% ۲۴/۳	% ۴۸/۳	% ۱۶/۶	% ۷/۹	% ۳/۰	% ۱۰۰/۰
خیلی اوقات مردم نمی‌دانند چه چیزی برای آنها خوب است، بنابراین رهبران برای آنها تصمیم می‌گیرند	۱۸	۱۵۲	۱۵۹	۱۸۴	۱۰۱	۶۱۴
	% ۲/۹	% ۲۴/۸	% ۲۵/۹	% ۳۰/۰	% ۱۶/۴	% ۱۰۰/۰
خیلی اوقات باید به رهبران جامعه اعتماد کامل کرد و با انتقاد از آنان مانعی برای اجرای برنامه‌های آنان نشد	۱۸	۱۴۹	۲۳۵	۱۵۵	۵۳	۶۱۰
	% ۳/۰	% ۲۴/۴	% ۳۸/۵	% ۲۵/۴	% ۸/۷	% ۱۰۰/۰

طبق یافته‌های پژوهش به طور کلی مخالفت با اقتدارگرایی به میزان نسبتاً پائینی بوده است. ۵۲ درصد از پاسخگویان به شدت خواستار حفظ نظم موجود بوده‌اند و معتقد بوده‌اند باید گروه‌هایی را که نظم عمومی را از بین می‌برند سرکوب کرد. در مورد آزادی‌های مدنی و حق اعتراض ۴۰ درصد اظهار داشته‌اند که حتی با وجود نابرابری‌های زیاد در جامعه حاضر نیستند اعتراض کرده، نظم جامعه را از بین ببرند. ۵۵ درصد اعلام کرده‌اند که جوانان باید عقاید آشوب برانگیز خود را کنار گذاشته و نظم جامعه را از بین نبرند. و ۴۰ درصد اعتقاد داشته‌اند که اگر همه در جامعه حق ابراز نظر داشته باشند در جامعه آشوب می‌شود. در مورد رابطه با رهبران، ۵۱ درصد به مقدار زیاد و تا حدودی موافقت خود را در مورد اینکه گاهی مردم نمی‌دانند چه چیزی برای آنان خوب است و باید رهبران برای آنان تصمیم بگیرند اعلام کرده‌اند و همینطور ۶۵ درصد از پاسخگویان به مقدار زیاد و تا حدودی معتقد بودند که باید به مسئولان اعتماد کامل داشت و با انتقاد از آنان مانعی برای برنامه‌های آنان نشد.

یافته‌های تبیینی

عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به دموکراسی

گرایش به دموکراسی و جایگاه فرد در فضای اجتماعی

یکی از مهم‌ترین فرضیه‌های این پژوهش طبق چارچوب نظری بوردیو این است که بودن افراد در جایگاه مشترک در فضای اجتماعی بر میزان گرایش به دموکراسی آنان اثر می‌گذارد. دو عامل اساسی در تعیین جایگاه اجتماعی افراد، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی است.

جدول شماره ۵: نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون در خصوص رابطه گرایش به دموکراسی و جایگاه

فرد در فضای اجتماعی

نام متغیر	آماره	سرمایه فرهنگی	سرمایه اقتصادی	پایگاه اجتماعی، اقتصادی
گرایش به دموکراسی	ضریب پیرسون	۰/۵۰۲	۰/۱۸۶	۰/۳۳۳
	معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

به منظور آزمون تحلیل قشری طبقاتی گرایش به دموکراسی سه فرضیه طراحی شد. اول اینکه بین سرمایه فرهنگی افراد و گرایش به دموکراسی رابطه وجود دارد. همان گونه که جدول

فوق نشان می‌دهد. بین این دو متغیر رابطه‌ای به شدت $0/502$ وجود دارد به طوری که هرچه سرمایه فرهنگی افراد افزایش پیدا کند، میزان گرایش به دموکراسی نیز افزایش پیدا می‌کند. فرضیه دوم وجود رابطه بین سرمایه اقتصادی و گرایش به دموکراسی را آزمون می‌کند. آزمون پیرسون وجود رابطه مثبت به میزان $0/186$ بین این دو متغیر را تأیید می‌کند. اما شدت رابطه از فرضیه اول کمتر است. این نشان می‌دهد سرمایه فرهنگی در تعیین گرایش‌های سیاسی افراد مهمتر از سرمایه اقتصادی است. به منظور تعیین اهمیت متغیرهای طبقاتی، پژوهش از متغیر پایگاه اجتماعی، اقتصادی نیز بهره گرفت. متغیر پایگاه اجتماعی، اقتصادی از ترکیب متغیرهای درآمد، تحصیلات و منزلت شغلی ساخته شده است. نتایج آزمون این فرضیه نیز وجود رابطه مثبت به میزان $0/333$ بین این دو متغیر را تأیید می‌کند.

گرایش به دموکراسی و تجربه اجتماعی دموکراسی

فرضیه رابطه بین تجربه اجتماعی دموکراتیک و گرایش به دموکراسی بود و بر اساس این فرض نظری طراحی شد که هر چه افراد در زندگی روزمره اجتماعی خود روابط دموکراتیک بیشتری را تجربه کنند و دارای نگرش‌های دموکرات باشند، در سطح سیاسی نیز گرایش بیشتری به دموکراسی دارند. همان گونه که باربو می‌گوید، دموکراسی بدون شهروندان دموکرات ممکن نیست. شهروندانی که دموکراسی تبدیل به سبک زندگی آنان در زندگی شخصی و اجتماعی شان شده باشد. گیدنز نیز در تئوری دموکراسی گفت وگویی خود تلاش دارد نشان دهد دموکراتیزاسیون باید در سطوح مختلف اجتماعی رخ دهد به این دلیل که این سطوح به یکدیگر وابسته هستند. هر امر شخصی، سیاسی است و محدودۀ سیاست به اندازه کل حوزه فرهنگی وسعت یافته است.

جدول شماره ۶: نتایج آزمون پیرسون در خصوص رابطه گرایش به دموکراسی و تجربه اجتماعی دموکراتیک

نام متغیر	آماره	مدارای اجتماعی	مشارکت اجتماعی	نگرش‌های خانوادگی	تجربه اجتماعی دموکراتیک
گرایش به دموکراسی	ضریب پیرسون	$0/132$	$0/386$	$0/165$	$0/374$
	معناداری	$0/000$	$0/001$	$0/000$	$0/000$

فرضیه کلی پژوهش این است که بین شاخص گرایش به دموکراسی و شاخص تجربه اجتماعی دموکراتیک رابطه وجود دارد. آزمون پیرسون وجود رابطه مثبت به میزان ۰/۳۷۴ بین این دو شاخص را تأیید می‌کند. به طوری که هر چه تجربه اجتماعی دموکراتیک افراد افزایش پیدا کند، میزان گرایش به دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. سه فرضیه فرعی درون این فرضیه کلی وجود دارد. همان گونه که در جدول فوق می‌بینیم بین سه جزء این شاخص و گرایش به دموکراسی رابطه مثبت وجود دارد. بیشترین شدت رابطه به میزان ۰/۳۸۶ بین میزان مشارکت اجتماعی افراد و گرایش به دموکراسی وجود دارد. پس از آن نگرش‌های خانوادگی با ضریب پیرسون ۰/۱۶۵ قرار دارد. تأیید فرضیه نشان می‌دهد، هر چه افراد در زندگی خانوادگی خود نگرش‌های دموکرات‌تری داشته باشند. میزان گرایش به دموکراسی آنان در سطح سیاست رسمی نیز افزایش می‌یابد. همچنین میزان مدارای اجتماعی افراد در گشودگی نسبت به دیگران متفاوت بر میزان گرایش به دموکراسی به میزان ۰/۱۳۲ تأثیر می‌گذارد. هر چه افراد مدارای اجتماعی بالاتری داشته باشند، گرایش به دموکراسی بیشتری نیز دارند.

جدول شماره ۷: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه بین گرایش به دموکراسی و سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و تجربه اجتماعی

سطح معناداری	آزمون F	میانگین شاخص گرایش به دموکراسی	متغیرهای مستقل	
۰/۰۰۰	۶۰/۸۸۹	۲/۳۰۶۸	پایین	سرمایه فرهنگی
		۲/۷۴۱۴	متوسط	
		۳/۰۲۹۱	بالا	
۰/۰۰۰	۲۲/۱۱۸	۲/۲۳۷۷	پائین	سرمایه اقتصادی
		۲/۶۰۸۳	متوسط	
		۲/۷۸۳۶	بالا	
۰/۰۰۰	۱۱/۰۶	۲/۳۶۵۵	پائین	تجربه اجتماعی دموکراتیک
		۲/۶۳۷۹	متوسط	
		۲/۷۷۶۴	بالا	

جدول فوق نتیجه‌ی آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بر اساس مقایسه‌ی میانگین گرایش به دموکراسی در بینگروه‌های دارای سرمایه‌ی فرهنگی، اقتصادی و تجربه‌ی اجتماعی دموکراتیک متفاوت است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بیشترین تفاوت میانگین در بین گروه‌های دارای سرمایه‌ی فرهنگی بالا و پایین وجود دارد. به طوری که افراد دارای سرمایه‌ی فرهنگی بالا به میزان حدود ۰/۷ میانگین بیشتر از دارای سرمایه‌ی فرهنگی پایین به دموکراسی گرایش دارند. پس از آن اختلاف میانگین افراد دارای سرمایه‌ی اقتصادی متفاوت وجود دارد. اختلاف میانگین دموکراسی در بین گروه‌های دارای سرمایه‌ی اقتصادی بالا و پایین به میزان حدود ۰/۵ است. و درباره‌ی متغیر تجربه‌ی اجتماعی دموکراتیک اختلاف میانگین بین گروه‌های تجربه‌ی اجتماعی دموکراتیک بالا و پایین حدود ۰/۴ است؛ همچنین بیشترین میزان میانگین در بین گروه‌های دارای سرمایه‌ی فرهنگی بالا به میزان ۳/۰۲ است.

رابطه‌ی گرایش به دموکراسی با میزان استفاده از رسانه‌های خارجی

نتایج آزمون پیرسون برای فرضیه «بین میزان استفاده از رسانه‌های خارجی و گرایش به دموکراسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد». نشان داد که بین میزان استفاده از رسانه‌های خارجی و گرایش به دموکراسی، رابطه‌ی معناداری به میزان ۰/۲۸ وجود دارد به این معنی که هر چه میزان استفاده افراد از رسانه‌های خارجی بیشتر باشد میزان گرایش به دموکراسی نیز بیشتر است؛ بر اساس نتایج آزمون پیرسون فرضیه‌ی پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول شماره ۸: نتایج آزمون پیرسون در خصوص رابطه‌ی گرایش به دموکراسی و میزان استفاده از رسانه‌های خارجی

مقادیر	شاخص‌ها
۲۸/۰ (**)	ضریب همبستگی پیرسون
۰/۰۰۰	سطح معناداری دو دامنه

در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی امروزه از تعابیری مانند دموکراسی الکترونیک صحبت می‌شود. نهادها و بازیگران سیاسی بر اثر نقد رسانه‌ها آسیب‌پذیر شده‌اند. در همین رابطه هابرماس نیز به بررسی نقش رسانه‌ها در دگرگونی حوزه‌ی عمومی می‌پردازد. همین‌طور که فرضیه‌ی پیش‌نشان می‌دهد استفاده از رسانه‌های خارجی با میزان گرایش به دموکراسی رابطه دارد.

رابطه گرایش به دموکراسی با سن

به منظور آزمون فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه «بین سن افراد و گرایش به دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد» از آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای متغیرهای سن افراد و گرایش به دموکراسی استفاده شد و نتایج تحقیق نشان داد که بین سن افراد و گرایش به دموکراسی، رابطه معنادار اما در جهت عکس به میزان ۰/۲۲ وجود دارد بدین معنا که هر چه سن افراد کمتر باشد گرایش به دموکراسی بیشتر است. بر این اساس فرضیه پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول شماره ۹: نتایج آزمون پیرسوندر خصوص رابطه گرایش به دموکراسی و سن

مقادیر	شاخص‌ها
۰/۲۲۲- (**)	ضریب همبستگی پیرسون
۰/۰۰۰	سطح معناداری دو دامنه

تحلیل رگرسیون دموکراسی

به وسیله رگرسیون چند متغیره، رابطه خطی چند متغیر مستقل پژوهش را با میزان گرایش به دموکراسی بررسی کردیم. جدول زیر نتیجه ورود همه متغیرهای مستقل پژوهش به روش گام به گام است.

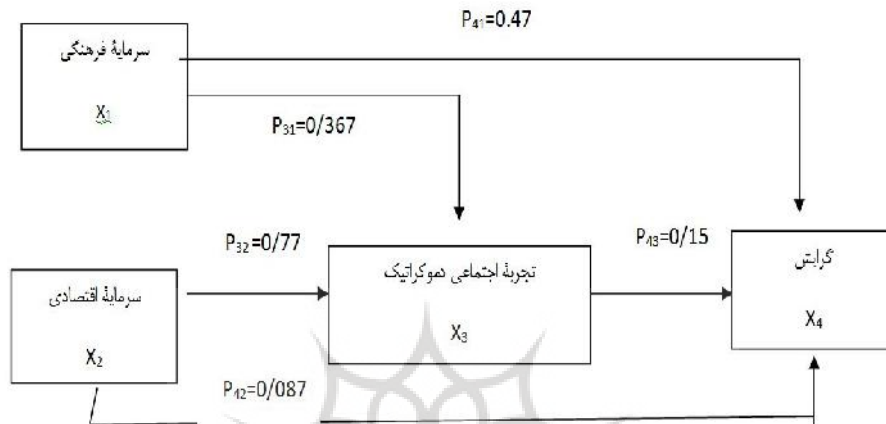
جدول شماره ۱۰: ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص گرایش به دموکراسی و سایر متغیرها

متغیر مستقل	مقدار ضریب F	مقدار ضریب $Beta$	سطح معناداری	مقدار ضریب تعیین
سرمایه فرهنگی	۲۵۳/۶۸۳	۰/۴۷۷	۰/۰۰۰	۰/۳۱۰
تجربه دموکراتیک	۱۴۰/۱۵۴	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰	۰/۳۳۲
سرمایه اقتصادی	۹۶/۳۲۰	۰/۰۸۷	۰/۰۱۴	۰/۳۴۰

از میان متغیرهای مستقل بر اساس داده‌های جدول در این تحقیق ۳ متغیر باقی می‌مانند. میزان تأثیر آن‌ها به ترتیب سرمایه فرهنگی با ۰/۴۷ تجربه اجتماعی دموکراتیک با ۰/۳۱ و سرمایه اقتصادی با ۰/۰۸۷ است. سرمایه فرهنگی با ضریب تعیین ۰/۳۱۰ حدود ۳۱ درصد تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین می‌کند و در مجموع ۳ متغیر باقی مانده حدود ۳۴ درصد تغییرات گرایش به دموکراسی را تبیین می‌کنند. طبق یافته‌های جدول فوق می‌توان فرمول معادله

گرایش به دموکراسی را به شرح زیر نوشت:

(سرمایه اقتصادی) * ۰/۸۷ + (تجربه دموکراتیک) * ۰/۱۵۱ + (سرمایه فرهنگی) * ۰/۴۷ = گرایش به دموکراسی



نتیجه

در همه جوامع، دموکراسی ایده‌آلی است که همیشه ناتمام می‌ماند. امروزه اکثر تحلیل‌گران بر این باورند که دموکراسی تنها نتیجه چانه‌زنی نخبگان باهوش نیست بلکه بر جهت‌گیری و نگرش‌های شهروندان مبتنی است. در واقع دموکراسی، دستگاهی نیست که از زمان آغاز به کار عملکرد کارآمدی داشته باشد، بلکه با مشارکت شهروندان تحقق یافته است و رشد می‌کند.

طبق یافته‌های پژوهش، به نظر می‌رسد دموکراسی در جامعه ایران، از استقبال همه اقشار برخوردار نیست و به‌طور کلی گرایش زیادی به دموکراسی وجود ندارد. از آنجا که پژوهش تلاش کرده است گرایش به دموکراسی را با ابعاد متفاوت، به گونه‌ای بسنجد که نگرش‌ها و رفتارهای واقعی پاسخگویان را بسنجد؛ لذا میزان گرایش به دموکراسی در مقایسه با چند نمونه پژوهش مشابه داخلی کمتر است. این به دلیل آن است که جمعیت نمونه این پژوهش اقشار مختلف اجتماعی بوده‌اند و نه صرفاً اقشار تحصیل‌کرده مثل دانشجویان، دیگر اینکه نمونه‌های مشابه به سنجش ارزش‌های دموکراسی مانند مدارای سیاسی و برابری پرداخته‌اند که اغلب پاسخگویان در پاسخ به این گویه‌ها نظر مثبتی دارند، چراکه این گویه‌ها بار ارزشی مثبتی در جامعه دارد و کمتر کسی با آن‌ها مخالفت می‌کند. اختلاف زمانی نمایان می‌شود که شهروندان خود می‌بایست دموکرات عمل کنند، با اقتدارگرایی عمیقاً مخالف باشند و منتظر اعطای

دموکراسی از سوی حکومت نباشند. به نظر می‌رسد تصور عموم مردم از دموکراسی، مشارکت سیاسی حداقلی یعنی رأی‌دادن است.

همان‌گونه که نتایج پژوهش نشان داد میزان مخالفت با اقتدارگرایی چندان زیاد نبود. اگر در جامعه اقشار زیادی طرفداران انقلابی نظم غیردموکراتیک باشند و اعتقاد به ایستادگی در مقابل هرگونه تغییر داشته باشند، سد بزرگی در مقابل دموکراسی ایجاد می‌شود. اگرچه به نظر می‌رسد در ایران، با بالا رفتن سطح سواد و شهرنشینی، اقشار جدیدی به وجود آمده‌اند که به لزوم دموکراسی باور دارند و وجود این افراد که بیشتر از طبقه متوسط هستند، پتانسیل گرایش به دموکراسی را در جامعه ایرانی افزایش می‌دهد؛ اما اقشار و طبقات متوسط ایران نیز اغلب طبقات مستقلی نیستند. فرصت‌های شغلی طبقه متوسط، در مشاغل دولتی، افزایش یافته است. عمده آنان کارکنان دولت هستند. همچنین طبقه متوسط ایران در بخش خصوصی یا دولتی از لحاظ صنفی سازمان یافته نیستند. علاوه بر آن طبقه متوسط با توجه به شرایط اقتصادی و عمیق شدن اختلاف طبقاتی رو به اضمحلال است.

مجموع تأثیر گذاری دو متغیر سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی و پایگاه اجتماعی نشان می‌دهد، در جامعه ایرانی می‌توان از تبیین طبقاتی گرایش به دموکراسی استفاده کرد. چراکه تفاوت‌های چشمگیری در گرایش به دموکراسی در بین اقشار و طبقات مختلف آن وجود دارد و دوم آنکه عامل تمایز در گرایش به دموکراسی در میان اقشار اجتماعی مختلف، بیش از عوامل اقتصادی و عوامل فرهنگی است. به نظر می‌رسد تأکید بر دیو بر اهمیت سرمایه فرهنگی در تبیین گرایش‌های سیاسی افراد به لحاظ تجربی قابل تأیید است.

با استفاده از نظریه‌های تأملی نیز یک فرضیه کلی طراحی شد که بین تجربه اجتماعی دموکراتیک افراد و گرایش به دموکراسی آنان رابطه وجود دارد. تجربه اجتماعی دموکراتیک با سه مؤلفه مشارکت اجتماعی، مدارای اجتماعی و نگرش‌های خانوادگی دموکراتیک تعریف شده است. نتایج پیرسون نشان می‌دهد فرهنگ دموکرات یعنی متغیر تجربه دموکراسی با شدت رابطه نسبتاً مطلوبی در حد ۰/۳۷ عامل تأثیرگذار مهمی بر گرایش به دموکراسی است و از میان ابعاد سه گانه آن به ترتیب مشارکت اجتماعی با ضریب پیرسون ۰/۳۸ نگرش‌های خانوادگی ۰/۱۶ و در نهایت مدارای اجتماعی با ضریب ۰/۱۳ با گرایش به دموکراسی رابطه دارند. همچنین نتایج آزمون واریانس یک طرفه نیز نابرابری میزان گرایش به دموکراسی در گروه‌هایی با تجربه اجتماعی دموکراتیک را تأیید می‌کند.

ادبیات نظری گسترده‌ای در رابطه با مشارکت اجتماعی و عضویت در سازمان‌های مدنی به عنوان یک مؤلفه اساسی فرهنگ مدنی وجود دارد. نظریه پردازان سرمایه اجتماعی بر فعالیت

داوطلبانه و اعتماد عمومی به‌عنوان زمینه‌ عمومی برای شکوفایی دموکراسی، تأکید دارند. دو توکویل انجمن‌های داوطلبانه را به‌عنوان مدارس دموکراسی در نظر می‌گرفت.

مؤلفه دیگر تجربه اجتماعی دموکراتیک، مدارای اجتماعی در نظر گرفته شده است. طبق نظریه رویکردهای تأملی، دموکراسی از طریق گفت‌وگو می‌تواند در جامعه گسترش یابد. گفت‌وگو در شرایطی که اختلاف نظر و تفاوت وجود دارد، طبق اصول دموکراسی تأملی مدارا و تحمل متفاوت‌ها پیش‌نیاز گفت‌وگو است با این فرضیه که هرچه مدارای اجتماعی افزایش یابد، گرایش به دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. در این پژوهش مدارای اجتماعی، مدارا نسبت به اقوام مختلف ایرانی و اهالی شهرهای گوناگون ایران در نظر گرفته شده است. یافته‌های پژوهش وجود رابطه بین مدارای اجتماعی و گرایش به دموکراسی را تأیید می‌کند.

مؤلفه سوم تجربه اجتماعی دموکراتیک، نگرش‌های خانوادگی دموکرات است. خانواده عمومی‌ترین نهاد اجتماعی بود که همه در آن تجربه زیسته داشته‌اند و می‌توانستیم از افراد درباره رابطه دموکراتیک در آن سؤال کنیم. همچنین طبق نظر گیدنز، خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که دموکراسی باید در آن تمرین شود. فرضیه وجود رابطه بین نگرش‌های خانوادگی دموکراتیک و گرایش به دموکراسی طبق داده‌های پژوهش تأیید شد. به‌طوری که هرچه نگرش‌های افراد در خانواده دموکراتیک بود، گرایش به دموکراسی نیز نزد آنان افزایش می‌یافت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل فرهنگی متأثر از رویکرد تأملی می‌تواند برای جامعه ایرانی هم استفاده شود به این معنی که هرچه افراد در زندگی اجتماعی خود دموکراتیک‌تر باشند، گرایش بیشتری نیز به برقراری دموکراسی در سطح سیاسی دارند.

نتایج تحقیق نشان داد که بین سن افراد و گرایش به دموکراسی، رابطه معنادار اما در جهت عکس به میزان ۰/۲۲ وجود دارد بدین معنا که هر چه سن افراد کمتر باشد گرایش به دموکراسی بیشتر است. همچنین بین استفاده از رسانه‌های خارجی و گرایش به دموکراسی رابطه وجود دارد به‌طوری که هر چه استفاده از رسانه‌های خارجی افزایش می‌یابد میزان گرایش به دموکراسی نیز افزایش می‌یابد.

در نهایت بر اساس داده‌های رگرسیون چند متغیره از میان متغیرهای مستقل بررسی شده در این تحقیق ۳ متغیر باقی می‌ماند که بر حسب مقدار ضریب بتا میزان تأثیر آن‌ها به ترتیب سرمایه فرهنگی با ۰/۴۷، تجربه اجتماعی دموکراتیک با ۰/۱۵ و سرمایه اقتصادی با ۰/۰۸۷ است. سرمایه فرهنگی با اثرگذاری کل ۵۲/۵ بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته است. پس از آن تجربه اجتماعی دموکراتیک با ۰/۱۵ قرار دارد. سرمایه اقتصادی با اثرگذاری کل ۰/۹۸ در رتبه سوم قرار دارد. در مجموع این سه متغیر مستقل باقی مانده ۳۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

منابع

الف) فارسی

کتاب

- انصاری، منصور، (۱۳۸۴)، دموکراسی گفتمانی، امکانات دموکراتیک اندیشه‌های باخنین و یورگن هابرماس، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۸۱)، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مروی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۸۴)، شکل‌های سرمایه، در سرمایه اجتماعی، به کوشش کیان تاجبخش و ترجمه خاکباز و پویان، چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- ریتزر، جورج، (۱۳۷۹)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.
- سیدمن، استیون، (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- شویره، کریستی‌ین، فونتن، اولیویه، (۱۳۸۵)، واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ اول تهران: نشر نی.
- کسل، فیلیپ، (۱۳۸۷)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر ققنوس.
- کوهن، کارل، (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۲)، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴)، چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر شیرازه.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، کاوشی در باب جامعه

بورژوازی، ترجمه جمال محمدی. تهران: نشر افکار.

- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۳)، *موج سوم دموکراسی شدن در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، چاپ اول، تهران: روزنه.

- مانهایم، کارل (۱۳۸۵)، *دموکراتیک شدن فرهنگ*، ترجمه پرویز جلالی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

- مور، برینگتون، (۱۳۹۱)، *ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو)*، ترجمه یوسف نراقی، چاپ دوم، تهران: نشر فروزان روز.

- واکووانت، لویک (۱۳۸۳)، *متفکران بزرگ جامعه شناسی*، راب استونز، ترجمه مهرداد میر دامادی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.

مقاله

- شارع پور، محمود و عسگری، (۱۳۸۸)، «گونه شناسی مدارا و سنجش آن در میان دانشجویان»، تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۸

ب) انگلیسی

- Austin, Harrington, (2000), *Modern Social Theory*, London: Oxford press.
- Bourdieu, Pierre (1984), *Distinction: A Social Critique of Judgement of Taste*, Cambridge.
- Cunningham, Frank, (2002), *Theories of Democracy a Critical Introduction*, New York: Routledge.
- Habermas, Jurgan (2001), *Three Normative Models of Democracy*, Theorise of Democracy, Terchek, Oxford.
- Habermas, Jurgan, (2002), *Deliberative Politics*, Estlund, Oxford: Blackwell.
- Kaspersen, Lars Bo, (2000), *Giddens, An Introduction a Social Theorist*, Cambridge: Blackwell.